

تضارب آرای رجالی امام خمینی و آیه الله خویی در باره محمد بن اسماعیل، استاد کلینی

مهدی بیات مختاری*

چکیده

کلینی بی واسطه از محمد بن اسماعیل بدون افزودن پسوند و پیشوندی، ۸۳۱ حدیث نقل نموده است. بیشتر محققان عرصه حدیث و کاربران دانش رجال، مراد از وی را محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری تعیین کرده‌اند. دو فقیه معاصر امام خمینی و آیه الله خویی در وثاقت و معتمد بودن وی اختلاف نظر بنیادین دارند. امام خمینی، دست کم در چهار موضع به توثیق وی پرداخته و تأکید می‌کند، گرچه وی از سوی رجال شناسانی مانند طوسی و نجاشی توثیق نشده، اما بررسی و لحاظ کردن قراین، حاوی والامقامی اوست.

اما آیه الله خویی، فراوانی روایت کلینی از محمد بن اسماعیل را متضمن توثیق وی نمی‌داند.

اما برآیند کاوش در قراین بسیار از جمله شخصیت کلینی به عنوان راویت کننده از محمد بن اسماعیل، جزو مشایخ اجازه بودن وی و از سویی توثیقش توسط نامبردارانی همانند علامه حلی، شهید اول، صاحب معالم، وحید بهبهانی، میرداماد، حرعاملی، و... حاوی استواری رویکرد امام خمینی است. بی تردید، بسنده کردن به توثیق و تضعیف رجالیان به عنوان تنها عامل و نادیده انگاشتن سایر قراین، موضعی مستحکم و جامع به شمار نمی‌آید.

کلید واژه‌ها: محمد بن اسماعیل نیشابوری، کلینی، امام خمینی، آیه الله خویی، توثیق و تضعیف.

درآمد

احادیث، پس از قرآن، منبع شناخت دین هستند. متواتر آنها، غیر کافی برای درک دین اند و از این رو، مصدر استخراج غالب احکام شرع، «اخبار آحاد» به شمار می آیند. سه رویکرد در مواجهه با خبرهای واحد، وجود دارد:

الف) همه را حجت تلقی کنیم.^۱ بی شک در این فرض به بیراهه گام نهاده ایم؛ زیرا همگی صحیح نیستند و اخبار ضعیفی در میراث نبوت و ولایت، جای گرفته اند.

ب) تنها به اخبار متواتر و همراه با قراین قطعی اعتماد کنیم و آحاد را معتبر ندانسته و طرد کنیم.^۲ بی تردید این موضع، به رها کردن قسمت اعظم احکام منجر می گردد.

ج) رویکرد منطقی آن است که با تلاش به شناخت راویان پردازیم. برای ما به خاطر فاصله زمانی، فرصت معاشرت با راویان برای شناختشان گشوده نیست؛ گرچه برای معاصران آنان فی الجمله امکان پذیر بوده است. از این رو، باید از افرادی که به راویان نزدیک بوده اند و یا از طریق گردآوری قراین، وجود شرایط را به دست آوریم و روایت های حجت و صادر از معصوم - علیهم السلام - را غیر معتبر، تشخیص دهیم؛ به صحیح آن تمسک جوییم و ناسره آن را رها کنیم.

محمد بن اسماعیل از جمله راویانی است که کلینی بی واسطه از وی، در زمینه مسائل کلامی و فقهی، بسیار نقل حدیث نموده است. ملا علی کنی تعداد آن را بیشتر از پانصد حدیث^۳ و آیه الله خویی ۷۶۱ حدیث به شمار آورده^۴ و عبد الرسول غفّار، ۸۳۱ مورد شناسانده است.^۵ کلینی در اکثر قریب به اتفاق موارد، بی واسطه و در مواضعی اندک نیز با واسطه محمد بن یحیی از محمد بن اسماعیل نقل کرده است.^۶ محمد بن اسماعیل در متون روایی شیعه، دست کم، بین سیزده نفر مشترک است که ده نفر از جهت این که جزو صحابیان امام صادق - علیه السلام - و یا راوی از صحابه ایشان بوده اند، هم طبقه با کلینی نیستند و امکان تحمل و نقل حدیث وی از آنها وجود ندارد.^۷ اعتقاد مشهور این

۱. وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۲۵۲.

۲. السرائر، ج ۱، ص ۴۷.

۳. توضیح المقال فی علم الرجال، ص ۱۴۱.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۹۰، ش ۱۰۲۶۱.

۵. الکلینی و الکافی، ص ۱۷۹.

۶. الکافی، ج ۶، ص ۲۷۶، ج ۳، ص ۲۸۷، ح ۷.

۷. اصول علم الرجال بین النظریة و التطبيق، ص ۵۹۸.

است که محمد بن اسماعیل، دایر مدار بین ابن بزیع، بندقی نیشابوری و برمکی رازی است و دیگران نمی توانند هم طبقه با کلینی و شیخ حدیثی وی باشند.^۸ اما بیشتر محققان و کاربران دانش رجال و حدیث، ابوالحسن محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری را استاد کلینی و راوی و تلمیذ فضل بن شاذان دانسته اند. رجال شناسانی همانند، حسن بن زین الدین عاملی^۹ [صاحب معالم]، تفرشی،^{۱۰} ابوعلی حایری،^{۱۱} ملاً علی کنی،^{۱۲} میرداماد،^{۱۳} مامقانی،^{۱۴} قهپایی،^{۱۵} استرآبادی،^{۱۶} مجلسی،^{۱۷} علیاری تبریزی،^{۱۸} خویی،^{۱۹} بروجردی،^{۲۰} شوشتری،^{۲۱} نمازی شاهرودی،^{۲۲} تجلیل^{۲۳} و... بر همین رویکرد پای فشرده اند؛

به عنوان نمونه میرداماد (م ۱۰۴۱ق) می نویسد:

محمد بن اسماعیل مشترک بین دوازده نفر است و استاد کلینی همان استاد کشی، یعنی محمد بن اسماعیل بندقی است و کسانی که راوی از فضل بن شاذان را در الکافی، ابن بزیع، برمکی و دیگران می دانند، در او هام گمشده و سرگردان هستند و «لولا خوف إضاعة الوقت وإشاعة اللغو لإشتغلنا بنقلها وتوهینها»؛ اگر لغوگویی و تضييع وقت نبود نا استواری آن رویکردها را اثبات می کردیم.^{۲۴}

۸. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۵، فائده ۷؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۳۶۵، فائده ۲۱.
۹. منتقى الجمال، ج ۱، ص ۴۴.
۱۰. نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۴۰، ش ۱۲۳.
۱۱. منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۵۶، ش ۲۴۹۲.
۱۲. توضیح المقال، ص ۱۴۲.
۱۳. الرواشح السماویة، ص ۱۱۹-۱۲۴.
۱۴. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۸۰-۹۵، فائده ۷.
۱۵. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۵۴.
۱۶. منهج المقال، ص ۲۸۳.
۱۷. الوجیزة، ص ۲۹۳، ش ۱۵۷۵.
۱۸. بهجة الآمال، ج ۶، ص ۲۸۵.
۱۹. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۹۰.
۲۰. طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۱۲، ش ۱۲۵۹.
۲۱. قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۳۶۵، فائده ۲۱.
۲۲. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۴۵۷، ش ۱۲۶۸۲.
۲۳. معجم النقات و ترتیب الطبقات، ص ۱۰۲، ش ۶۸۷.
۲۴. اختیار معرفة الرجال، ش ۱۷، ۱۸، ۱۰۲۴، ۱۰۱۶، ۳۵۶؛ الرواشح السماویة، ص ۱۱۹-۱۲۴.

برای پی بردن به اعتبار روایت های محمد بن اسماعیل نیشابوری، شناخت احوال رجالی وی با مراجعه به گفتار اهل رجال و برخی قراین دیگر، امری لازم به شمار می آید. امام خمینی وی را توثیق کرده و آیه الله خویی وثاقت او را نپذیرفته است. از این رهگذر، با توجه به کاربردی بودن موضوع، با کندوکاوهای بنیادین به سه موضوع پرداخته ایم:

- ۱) مبانی رجالی امام خمینی در توثیق محمد بن اسماعیل؛
- ۲) استدلال های آیه الله خویی در عدم اثبات وثاقت وی؛
- ۳) بررسی و ارزیابی نظریات آیه الله خویی و اثبات وثاقت محمد بن اسماعیل.

۱. مبانی رجالی امام خمینی در توثیق محمد بن اسماعیل

امام خمینی گرچه کتابی رجالی را ننگاشته اند که در آن به ارزیابی و تعدیل و جرح راویان اخبار پرداخته باشند، اما از رهگذر این که فقیهی والامقام و ژرف اندیش هستند، به گونه استطراد و گریز زدن، دست کم در چهار مورد به توثیق محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری روی آورده است. اینک متن عبارات او را نقل می کنیم:

الف. وی پس از نقل روایت: «محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن یحیی، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: «حدّ التي قد یئست من المحیض خمسون سنة»^{۲۵} می نویسد:

در طریق این روایت کسی جز «محمد بن اسماعیل نیشابوری» راوی از فضل بن شاذان - که در موضع تردید و درنگ کردن باشد - وجود ندارد؛ زیرا از سوی رجال شناسان در باره وی، توثیقی وارد نشده است؛ لکن کسی که تفحص از روایات وی کند، اطمینان به وثاقت وی و اتقان اخبارش پیدا خواهد کرد. بسیاری از روایات وی و بلکه اغلب آنها به طرق دیگر - که صحیح یا موثق و یا معتبر هستند - بدون هیچ زیاده و کم نقل شده اند. اعتماد حاصل از این ویژگی ها، از اطمینانی که برآمده از توثیقات شیخ طوسی و نجاشی و غیر آن دو باشد، بسیار بیشتر است.^{۲۶}

ب. وی پس از این که روایتی را نقل می کند که در سند آن «سهل بن زیاد» قرار گرفته

۲۵. الکافی، ج ۳، ص ۱۰۷، ح ۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱۲۳۷.

۲۶. لکن من تفحص روایاته، اطمأن بوثاقته وإتقانه، فإن كثيراً من رواياته لو لم نقل أغلبها منقولة بطريق آخر صحیح أو موثق أو معتبر طابق النعل بالنعل، والوثوق والاطمئنان الحاصل من ذلك أكثر من الوثوق الذي يحصل بتوثيق الشيخ أو النجاشي أو غيرهما (كتاب الطهارة، ج ۱، ص ۴۵).

است، می نویسد:

وی گرچه در کتاب های رجالی تضعیف شده است، اما کسی که روایاتش را واکاوی و بررسی کند، اطمینان به وثاقت وی پیدا خواهد کرد؛ زیرا کثرت اخبار منقول از وی و از طرفی اتقان آنها و اعتنای بزرگان شیعه به آن روایات، بالاتراز توثیق رجالیان است. ما از همین طریق وثاقت ابراهیم بن هاشم قمی و «محمد بن اسماعیل نیشابوری» راوی از فضل بن شاذان را اثبات کرده ایم.^{۲۷}

ج. وی در موضعی دیگر، پس از استدلال به روایتی می نویسد:

در طریق آن «سهل بن زیاد آدمی» قرار گرفته و او از جهت کثرت و اتقان روایاتش در ردیف «محمد بن اسماعیل نیشابوری» قرار می گیرد.^{۲۸}

د. امام خمینی در موضع دیگر، ضمن روایتی که محمد بن اسماعیل نیشابوری در سند آن قرار گرفته، تعبیر به «صحیحه صفوان بن یحیی» می کند و تأکید می کند که گفتار اصح آن است که محمد بن اسماعیل ثقة است.^{۲۹}

وی به طور خلاصه اسباب توثیق محمد بن اسماعیل را امور چهارگانه ذیل می داند:

الف) کثرت اخبار منقول از وی؛

ب) اتقان و محتوای بلند آنها؛

ج) اعتنا و استناد بزرگان شیعه به آن روایات؛

د) نقل اغلب آنها بدون زیاده و کم به طرق دیگر که صحیح و موثق اند.

۲. استدلال های آیه الله خویی در عدم اثبات وثاقت محمد بن اسماعیل

آیه الله خویی می نویسد:

کلینی راوی از ابن بزیع و برمکی نیست و مراد از محمد بن اسماعیل، بندقی نیشابوری است که در وثاقت وی اختلاف نظر وجود دارد. بر وثاقت وی

۲۷. فإن سهل بن زیاد وإن ضعف لكن المتتبع في رواياته بطمئن بوثاقته من كثرة رواياته وإتقانها واعتناء المشايخ بها فوق ما يطمئن من توثيق أصحاب الرجال، كما رجحنا بذلك وثاقة إبراهيم بن هاشم القمي و محمد بن اسماعيل النيشابوري، رواية الفضل بن شاذان وغيرهما (همان، ص ۱۴۷).

۲۸. وفي طريقها سهل بن زیاد آدمي وأمره سهل بعد اشتراكه في إتقان الرواية وكثرته مع «النيشابوري» (همان، ص ۴۶).

۲۹. واستدل عليه بصحیحة صفوان بن یحیی علی الأصح من كون محمد بن اسماعیل النیشابوری ثقة (همان، ص ۱۰۵).

استدلال به اموری جسته‌اند که مهم‌ترین آنها دو امر است:
 الف. فراوانی نقل کلینی از وی - که به حدود ششصد حدیث می‌رسد -
 نمایان‌گر حسن و بلکه وثاقت وی است. به علاوه، کلینی در آغاز کتاب خویش
 متعهد شده که اخبار صحیح را از امامان معصوم - علیهم السلام - نقل کند.
 ب. نویسنده مدارک الأحکام اظهار کرده که کثی و کلینی بروی اعتماد کرده و
 در بیان احکام به روایات محمد بن اسماعیل استناد کرده‌اند.

وی سپس در نقد آن دو امر می‌نویسد:

صرف کثرت روایت از کسی متضمن توثیق وی نیست و به علاوه در اصطلاح و
 فرهنگ قدما، ملازمه‌ای بین حکم به صحت اخبار راوی و توثیق وی نیست. و
 کثی تنها در باره هجوم طاهر بن عبدالله به خانه فضل بن شاذان و تبعید وی،
 از محمد بن اسماعیل نقل کرده و این به معنای اعتمادی که موجب توثیق
 شود، نیست. اما در زمینه نقل کلینی از وی گفته می‌شود که معلوم نیست
 کلینی به استناد روایتی که محمد بن اسماعیل منحصر در نقل است، فتوای
 به الزامات دینی و حلال و حرام الهی داده باشد. بر فرض وجود این گونه
 فتوایی، دلالت بر توثیق وی نمی‌کند. چکیده سخن این که با تمسک به این
 گونه امور نمی‌توان حکم به وثاقت وی کرد.^{۳۰}

تفرشی هم - که از رجالیان متقدم به شمار می‌آید - می‌نویسد:

محمد بن اسماعیل که مروی عنه کلینی است، ابن بزیع، برمکی و زعفرانی
 نیستند که ثقه هستند، بلکه مقصود محمد بن اسماعیل بندقی است که
 عدالتش اثبات نشده است.

وی ادامه می‌دهد:

۳۰. قد اختلف فی وثاقة الرجل... و استدلل علی الوثاقة بأمر، أهمها أمران: الأول: إكثار الكليني - ره - الرواية عنه، فقد
 روى عنه زهاء ستمائة مورد فی الكافي، وهذا دليل علی حسنه بل وثاقته خصوصاً مع قوله فی أول الكتاب بأنه يروى
 الصحيح عن الصادقين - عليه السلام -؛ الثاني: ما ذكره صاحب المدارك - ره - من أنه يظهر من الكثي والكليني
 - ره - الاعتماد عليه والاستفادة فی الحكم علی روايته. والجواب عن الأول أن مجرد إكثار الرواية عن شخص لا يدل
 علی توثيقه، وقد ذكرنا معنى الصحيح فی كلام القدماء فی أول الكتاب، و قلنا لا ملازمة بين الحكم بالصحة وبين
 التوثيق. وعن الثاني: بأن الكثي - ره - نقل عنه فی مورد واحد وهو قصة هجوم طاهر علی دار الفضل و نفيه، وهذا لا
 يعد اعتماداً موجِباً للتوثيق، و أما الكليني - ره - فلم يتضح أنه أفتى بحكم إلزامي استناداً إلى رواية كان طريقها
 منحصرأ بمحمد بن إسماعيل، و علی تقديره فهو لا يدل علی التوثيق، و المتحصل أنه بمثل هذه الأمور لا يمكن
 الحكم بوثاقة الشخص (معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۹۸).

اگر کسی سؤال کند بنا براین، با سخن بزرگان شیعه که می‌گویند همه احادیث *الکافی* صحیح‌اند، چه می‌کنید؟

پاسخ می‌دهد:

حکم به صحت این طریق و این اخبار، حاوی توثیق تمامی رجال در سلسله نیست. زیرا گاهی حکم به صحت برخی اخبار از باب اجتهاد است نه این که از باب شهادت حسی باشد. چنان که محمد بن عیسی یقطنی را برخی ثقة و حدیثش را صحیح قلمداد کرده‌اند و پاره‌ای دیگر طبق اجتهاد خویش وی و اخبارش را ضعیف وانمود کرده‌اند و سخن هیچ‌کدام برای ما حجت نیست. «و بالجمله: محمد بن اسماعیل الّدی یروی عنه الكلینی بلا واسطه لیس من الثقات عندی»؛ خلاصه این که محمد بن اسماعیلی که کلینی بی‌واسطه از او نقل می‌کند، در نزد من جزو ثقات نیست.^{۳۱}

۳. بررسی و ارزیابی نظریات آیه الله خوینی و اثبات وثاقت محمد بن اسماعیل

محمد بن اسماعیل نیشابوری، از مشایخ کلینی و از شاگردان فضل بن شاذان، بی‌تردید، از ثقات و بزرگان شیعه به شمار می‌آید. نکات و قراین متعدد ذیل این رویکرد را اثبات می‌سازند:

الف) نداشتن تألیف

شیخ طوسی و نجاشی در فهرست‌های خود به جرح و تعدیل کسانی پرداخته‌اند که دارای تصنیف بوده و در نتیجه در قلمرو پژوهش آنها قرار گرفته‌اند. بنا براین، مورد توجه قرار نگرفتن محمد بن اسماعیل - که تألیفی نداشته است - در فهرست طوسی و نجاشی، حاکی از موثق نبودن وی نیست. عدم توثیق اعم از عدم وثاقت است. صاحب معالم می‌نویسد:

علمای گذشته ما، از مشایخ خویش اخباری را نقل کرده‌اند به گونه‌ای که نمایانگر این است که به منزلت و مقام آنان اهمیت می‌داده‌اند، و در عین حال، در کتاب‌های رجالی به آنان پرداخته نشده است. گرچه رویه این است که آنان را مجهول الحال قلمداد کنیم، اما قراین حالیه گواهی می‌دهند که دور از انتظار است که آن بزرگان، افراد ضعیف و مجهول را به عنوان استاد حدیث

۳۱. نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۴۰، ش ۱۲۳.

انتخاب کنند و به آنان اعتماد نمایند و به مقدار زیاد از ایشان حدیث نقل نمایند. پدرم [شهید دوم] چنین سخنی در باره مشایخ صدوق اظهار می‌کرد. نباید پنداشته شود که عدم ذکر آنان در کتاب‌های رجالی، حاوی محل اعتماد نبودن ایشان است. عدم بررسی می‌تواند معلول عواملی از جمله نداشتن تألیف باشد. اکثر کتاب‌های رجالی قدما تنها بسنده به مصنفان کرده‌اند و طریق خویش را به روایات مذکور در کتب آنها برشمرده‌اند.^{۳۲}

ب) توثیق علامه حلی، شهید اول، صاحب معالم، میرداماد، حرعاملی، وحید بهبهانی و...

بسیاری از علما و فقها احادیثی را که محمد بن اسماعیل در طریق آن قرار گرفته، توصیف به صحت کرده‌اند، که ما به پاره‌ای اشاره می‌کنیم:

علامه حلی (م ۷۲۶ق): وی احادیثی را که در سند آن محمد بن اسماعیل نیشابوری قرار گرفته، صحیح دانسته و بر طبق آن عمل کرده است؛ به عنوان نمونه می‌نویسد:

قد روی ابن یعقوب فی کتابه فی الصحیح، عن محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن حماد بن عیسی و ابن اَبی عمیر، عن معاویة بن عمار، عن اَبی عبد الله - علیه السلام - : المستحاضة تنظر اَیامها ...، وهذه رواية صحیحة وعلیها عمل.^{۳۳}

شهید اول (م ۷۸۶ق): وی در مسأله یازده از مبحث «قراءة الصلوة» حدیثی را که محمد بن اسماعیل در طریق آن قرار گرفته با تعبیر: «و روینا فی الصحیح»، استوار و صحیح دانسته و بر طبق آن فتوا داده است.^{۳۴}

شهید دوم (م ۹۶۵ق): وی ادعای اجماع کرده که همه اصحاب و بزرگان شیعه، حکم به صحت اخبار وی می‌کنند.^{۳۵}

صاحب معالم (م ۱۰۱۱ق) می‌نویسد:

فراوانی نقل کلینی از وی بیان‌گر والامقامی و نیک بودن محمد بن اسماعیل است، به علاوه گزیده و دست‌چین بودن اخبارش، مؤید کمال وی است. افزون این که بسیاری از جمله علامه حلی اخبار وی را به صحت توصیف کرده‌اند. دست‌کم، اخبارش «حسنه» به شمار می‌آیند.^{۳۶}

۳۲. منتهی الجمال، ج ۱، ص ۳۹، فائده ۹۰.

۳۳. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۴۱۲؛ الکافی، ج ۳، ص ۸۸، ح ۲.

۳۴. و روینا فی الصحیح عن زرارة، عن الباقر - علیه السلام - تجزئ فی الركعتین الأخیرتین ان تقول: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر، و تکبر وترکع (الکافی، ج ۳، ص ۳۱۹، ح ۲؛ ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۳۱۴).

۳۵. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۹۹.

۳۶. و لعل فی إکثار کلینی من الروایة عنه شهادة بحسن حاله، مضافاً إلى نقاء حدیثه و قد وصف جماعة من

میرداماد (م ۱۰۴۱ق): او اصرار می‌ورزد که طریق محمد بن اسماعیل نیشابوری صحیح است؛ نه این که آن گونه که برخی پنداشته‌اند، حسن باشد و از وی به فردی فاضل، متکلم، بارع، پرهیزکار، محدث، جلیل‌القدر، شیخ بزرگ، شاگرد ویژه فضل بن شاذان و زبازد بین امامیه، تعبیر کرده است.^{۳۷}

حزعاملی (م ۱۱۰۴ق) می‌نویسد:

اصحاب متأخر ما همگی احادیث محمد بن اسماعیل را حسن و برخی صحیح می‌دانند و این طبق قاعده توثیق وی است. او راوی احادیث قوی است و از اشخاص ضعیف به نقل نمی‌پردازد.^{۳۸}

وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) بر این باور است که:

مشهور این است که احادیث وی جزو صحاح است؛ چنان که مختار علامه حلی و میرداماد است. و طبق دیدگاه و معیارهای ما نیز حدیثش صحیح به شمار می‌آید.

وی سپس پنج دلیل از کتاب *معراج الکمال* برای صحت روایات محمد بن اسماعیل بر می‌شمرد.^{۳۹}

ملا علی کنی (م ۱۳۰۶ق) می‌نویسد:

گروهی از فضلا سندی را که محمد بن اسماعیل در آن قرار گرفته، صحیح می‌دانند؛ چه آنهایی را که کلینی از او نقل کرده و یا غیر آن؛ مانند اخباری که توسط کتبی از او گزارش شده است.^{۴۰}

ج) لقب محمد بن اسماعیل حاوی و الامقامی وی

شیخ طوسی، لقب محمد بن اسماعیل را بنا بر رهنمود کتاب‌های رجال پیشینیان، بنده فرثبت کرده است. میرداماد و وحید بهبهانی نیز به نقل از وی همان را درج کرده‌اند.^{۴۱}

الأصحاب أولهم العلامة أحاديث كثيرة هو في طرقها بالصحة. و يقوى في خاطري إدخال الحديث المشتمل عليه في قسم الحسن (متقى الجمال، ج ۱، ص ۴۵).

۳۷. الرواشح السماوية، ص ۱۲۳.

۳۸. وسائل الشيعة، ج ۳۰، ص ۴۶۱، خاتمه الكتاب.

۳۹. تعليقة على منهج المقال، ص ۲۹۹.

۴۰. توضیح المقال، ص ۱۵۰.

۴۱. رجال الطوسی، ش ۶۲۸۰؛ الرواشح السماوية، ص ۱۲۰، تعليقة على منهج المقال، ص ۲۹۷.

برخی «بندویه» هم اطلاق کرده‌اند. در القاموس المحيط آمده است:

البند: العلم الكبير، و محمد بن بندویه: من المحدثين؛

بند به معنای پرچم بزرگ است و محمد بن بندویه از محدثان به شمار می‌آید.^{۴۲}

میرداماد، محمد بن بندویه را، تعبیری دیگر از محمد بن اسماعیل می‌داند و با تکیه بر سخن طوسی، نظر صحیح را همان «بندفر» می‌داند و ادامه می‌دهد که عنوان «بندقی» که در رجال الکشی آمده است، هیچ توجیه صحیح و معنای محصلی ندارد؛ زیرا «بندقه» رئیس قبیله‌ای در یمن بوده و هیچ کس در طی اعصار گذشته تا کنون به صراحت و اشارت نگفته است که محمد بن اسماعیل نیشابوری از آن قبیله است و احتمال داده می‌شود که در رجال الکشی تحریف و تصحیف از طرف ناسخ انجام پذیرفته باشد؛ به این معنا که «فر» تبدیل به «قی» شده باشد.

«بندفر» مرکب از دو واژه است: بند که جمعش «بنود» است و در زبان عربی به معنای پرچم بزرگ است. فر هم به معنای شهرت وی در فرزاندگی و ارجمندی است. فیروزآبادی و زبیدی هر دو نگاشته‌اند:

وهو فر القوم و فرتهم، بضمهما، أي: من خيارهم، و وجههم الذي يفرون عنه. و يقال: هذا فرة مالي، أي خيرة؛

فر القوم به معنای کسی است که جزو بزرگان و نیاکان یک گروهی است به درجه و رتبه‌ای که نام، گفتار و نظریاتش زبانزد دیگران است.^{۴۳}

بسیاری از رجال شناسان و حدیث پژوهان؛ مانند میرداماد، کنی، نمازی شاهرودی و... معتقدند که توصیف محمد بن اسماعیل به «بندفر»، حاوی جایگاه والای وی است.^{۴۴}

د) از مشایخ اجازه بودن محمد بن اسماعیل

محمد بن اسماعیل نیشابوری بنا بر گفته نویسندگان کتاب‌های منتهی المقال، توضیح المقال، التعليقه والوجيزه از مشایخ اجازه است، که بی‌نیاز از توثیق دیگران است.^{۴۵} و حیدر بهبهانی در موضعی می‌نویسد:

۴۲. القاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۷۹؛ الرواشح السماويه، ص ۱۲۰.

۴۳. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۰۹؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۳۴۶؛ الرواشح السماويه، ص ۱۲۰.

۴۴. الرواشح السماويه، ص ۱۲۰؛ توضیح المقال، ص ۱۵۰؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۶، ص ۴۵۷، ش ۱۲۶۸۲.

۴۵. ملخص المقال فی اسماء الموثقين والمعتمدين من الرجال، ص ۱۸۹.

متعارف بین علما این است که در عداد مشایخ اجازه به شمار آمدن راز اسباب مدح تلقی می‌کنند، اما جدم مجلسی اول و استرآبادی صاحب کتاب‌های رجالی قایل بودند که از اسباب وثاقت است. محقق بحرانی نیز برآن است که مشایخ اجازه در اعلی مراتب وثاقت جای دارند. و عادت مصنفان این است که از توثیق مشایخ خودداری می‌کنند. شهید دوم نیز تصریح کرده است که مشایخ اجازه نیازی به تزکیه و تعدیل ندارند. مؤلف معراج هم تأکید می‌کند که توثیق به این روش، ویژگی بسیاری از متأخران است. مجاز بودن در نقل، بالخصوص اگر راوی حدیث شناس و بصیر به رجال باشد، بی تردید دلالت بر وثاقت می‌کند.^{۴۶}

وحید در موضعی دیگر نقل می‌کند:

تفاوتی بین روایات محمد بن اسماعیل نیشابوری و احمد بن محمد بن حسن بن ولید و نظایر وی وجود ندارد؛ زیرا هر دو از مشایخ اجازه هستند و شهید دوم هم ادعای اجماع کرده بر این که اصحاب، حکم به صحت احادیث وی کرده‌اند.^{۴۷}

ملا علی کنی نیز می‌نویسد:

دلیل این که کلینی تصریح به ممیزات محمد بن اسماعیل نکرده با فراوانی نقل از وی، شاید به خاطر عدم نیاز به آن باشد؛ زیرا وی از مشایخ اجازه است.^{۴۸}

نمازی شاهرودی نگاهشسته است:

محمد بن اسماعیل شیخ اجازه کلینی در روایات ابن شاذان است و این بیان‌گر وثاقت و بزرگی جایگاه وی است.^{۴۹}

ه) از روایان کامل الزیارات

ابن قولویه - که از مشایخ مفید و از تلامیذ کلینی است، از سوی همه رجالیان به عنوان

۴۶. منهاکون الرجل من مشایخ الإجازة والمتعارف عده من أسباب المدح، وربما يظهر من جدی - ره - بدلالته علی الوثاقه وكذا من المصنف... وقال المحقق البحرانی: مشایخ الإجازة فی أعلى درجات الوثاقه وبجلالة... عن الشهيد الثاني ان مشایخ الإجازة لا يحتاجون إلى التنصيص علی تزکیتهم... (تعليقة علی منهج المقال، ص ۲۵).

۴۷. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۹۹.

۴۸. توضیح المقال، ص ۱۴۱.

۴۹. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۴۵۷، ش ۱۲۶۸۲.

یکی از آجلائی مکتب امامت در حدیث و فقه معرفی شده است. نجاشی می‌نویسد:
ابن قولویه، برتر از هر کس است که به وثاقت و فقاہت توصیف شود و کتب
وی، همانند کامل الزیارات نیکو و استوار هستند.^{۵۰}

ابن قولویه در مقدمه کتابش با عبارت: «لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا
رحمهم الله برحمته، ولا أخرجت فيه حديثاً روى عن الشذاذ من الرجال»، تأیید کرده،
تمامی مشایخ و راویان کامل الزیارات جزو ثقات هستند.^{۵۱} از سوی محمد بن اسماعیل
نیشابوری در اسناد آن کتاب - که مشمول توثیق عام ابن قولویه می‌شود - قرار گرفته است.^{۵۲}

و) جزو شاگردان ویژه فضل بن شاذان

ممکن است یک راوی به مشایخ پیش از خود، چندین واسطه و طریق داشته باشد که
در نتیجه می‌تواند در نقل روایات از همه طرق یا برخی یا تنها از یکی بهره‌برد. کلینی
تمامی روایت‌ها و میراث فضل بن شاذان را در الکافی تنها با واسطه محمد بن اسماعیل
نیشابوری، نقل نموده است. اما به گفته طوسی، کلینی برخوردار از دو طریق به روایات ابن
شاذان است که در طریق نخست، تنها با واسطه محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان به
نقل پرداخته، که به نوعی التزام به برخورداری محمد بن اسماعیل از عمری طولانی است، و
در سند دوم با واسطه علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم به گزارش اخبار فضل بن شاذان
اقدام کرده است.^{۵۳} دو طریقی که کلینی به فضل بن شاذان دارد، هر دو دارای صحت و
استواری‌اند و راویان آنها، محمد بن اسماعیل، علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم، همگی
ثقه و محل اعتماد هستند. به نوشته کنی:

أنه الخصيص بالفضل ومثله لا يجعل الفاسق من خواصه؛

محمد بن اسماعیل نیشابوری از اصحاب خاص، ویژه و همراه فضل بن
شاذان است و هرگز او شخص غیر عادل و فاسقی را جزو خواص خویش
گزینش نمی‌کند.^{۵۴}

ز) نقل متعدد کثی از محمد بن اسماعیل

با وجود گفته آیه‌الله خویی، کثی نه یک بار، بلکه دست کم پنج بار از «محمد بن

۵۰. رجال النجاشی، ش ۳۱۸.

۵۱. کامل الزیارات، مقدمه، ص ۴.

۵۲. همان، باب ۶، ح ۲.

۵۳. تهذیب الأحکام، ج ۱۰ «المشیخة»، ص ۴۹؛ الإستبصار، ج ۴، «سند الکتاب» ص ۳۱۵.

۵۴. توضیح المقال، ص ۱۵۰.

اسماعیل» به عنوان استاد خویش، گزارش کرده است: وی سه بار در باره صحابی‌ان والامقام: ابو ذر، سلمان، مقداد، عمار، ابوساسان، ابو عمرة انصاری و ابو حمزه ثمالی با واسطه محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان خبر نقل کرده است.^{۵۵} در این سه مورد کثی، هیچ پسوند و پیشوندی برای وی ذکر نکرده است. اما در ذیل گزارش از «ابویحیی جرجانی»، از وی تعبیر به «محمد بن اسماعیل نیشابوری» نموده است.^{۵۶} و در ذیل نقل داستان هجوم طاهر بن عبدالله به خانه فضل بن شاذان و تبعید وی، تعبیر به «محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری» کرده است.^{۵۷} این دو مورد اخیر - که تعبیر به نیشابوری و بندقی نموده - در حقیقت قرینه معینه است که استاد او، همان «بندقی نیشابوری» است. بی تردید، کثرت روایت راویان و عالمان والامقامی همانند کثی از محمد بن اسماعیل در حد زیادی، و اعتماد برگفته وی، مستلزم نوعی تأیید و توثیق نسبت به او محسوب می‌گردد.

ح) ابعاد و ویژگی‌های ارتباط کلینی با محمد بن اسماعیل

۱. عدم ذکر پسوند و پیشوند

کلینی در روایانی که مشترک‌اند، تصریح به ویژگی‌ها، ممیزات، پیشوندها و پسوندها می‌نماید که تفکیک حاصل آید و در نتیجه بتوانند از سوی مخاطبان، مورد ارزیابی قرار گیرند. محمد بن اسماعیل‌ها در روند گزارش اخبار به وسیله کلینی، مقید به «ابن بزیع»، «برمکی» و... شده‌اند؛ اما با توجه به کثرت روایت از محمد بن اسماعیل نیشابوری هیچ تصریحی به عناوین «بندقی» و یا «نیشابوری» نکرده است که بخواهد او را از دیگران متمایز سازد. این گونه اطلاق در استعمال بدان خاطر است که وی آن قدر بلند آوازه، ثقه و محل اعتماد در آن زمان بوده است که دیگر نیازی به قید نیشابوری بودن نداشته، زیرا وجه اعتماد بر وی روشن بوده است.^{۵۸}

۲. فراوانی نقل کلینی از محمد بن اسماعیل

کلینی از فضل بن شاذان با سند محمد بن اسماعیل نیشابوری، بسیار نقل حدیث نموده است. ملاً علی کنی تعداد آن را بیشتر از پانصد روایت دانسته،^{۵۹} آیه الله خوبی

۵۵. رجال الکشی، ش ۱۷، ۱۸، ۳۵۶.

۵۶. همان، ش ۱۰۱۶.

۵۷. همان، ش ۱۰۲۴.

۵۸. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۲۹۹؛ توضیح المقال، ص ۱۴۱.

۵۹. توضیح المقال، ص ۱۴۱.

۷۶۱ حدیث به شمار آورده^{۶۰} و عبد الرسول غفّار، ۸۳۱ مورد شناسانده است.^{۶۱} کلینی در اکثر قریب به اتفاق اوقات، بی واسطه و در چند مورد نیز با واسطه محمد بن یحیی از محمد بن اسماعیل نقل کرده است.^{۶۲}

افزون بر امام خمینی بسیاری از محققان دیگر، مانند: صاحب معالم، وحید بهبهانی، ملا علی کنی، نمازی شاهرودی و... نقل صدها روایت کلینی از محمد بن اسماعیل و گزیده و دست چین بودن آن اخبار را، استدلالی بر والامقامی و سبب توثیق و بیانگر جلالت و بزرگی وی می دانند؛^{۶۳} به عنوان نمونه ملاعلی کنی می نویسد:

از وظایف علم رجال، تشخیص صفات راویان است، و روایاتی که محمد بن اسماعیل در سند آن قرار گرفته، به قراین فراوان از جهت وی معتبر هستند. اگر ما در اصطلاح متأخران آنها را صحیح تلقی نکنیم، دست کم در اصطلاح متقدمان صحیح اند. نقل فزون صدها روایت توسط کلینی از وی حاوی اعتماد به وی است.^{۶۴}

۳. مجهول الطرفین بودن منبع فتاوی کلینی

در پاسخ به سخن آیه الله خویی که درباره نقل کلینی از محمد بن اسماعیل، گفته بودند: «معلوم نیست کلینی به استناد روایتی که محمد بن اسماعیل منحصر در نقل است، فتاوی به الزامات دینی و حلال و حرام الهی داده باشد»، یاد آور می شود که عدم استناد به اخبار محمد بن اسماعیل هم دارای دلیل نیست؛ زیرا در آن برهه زمانی، کتاب های اجتهادی به شیوه امروز - که منبع استدلال و استنباط مجتهد را نشان می دهد - نگارش نشده اند.

۴. تعهد کلینی در نقل اخبار صحیح

با توجه به این که کلینی در مقدمه کتاب *الکافی* تصریح کرده است که تقاضا کننده ای از او درخواست کرده، کتابی را تدوین نماید که مشتمل بر اخبار صحیح از معصومان باشد و او هم بدان درخواست پاسخ مثبت داده است، و در عین حال، بسیار از محمد بن

۶۰. معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۹۰، ش ۱۰۲۶۱.

۶۱. *الکلینی و الکافی*، ص ۱۷۹.

۶۲. *الکافی*، ج ۶، ص ۲۷۶، ح ۳، ص ۲۸۷، ح ۷.

۶۳. *تعلیقہ علی منہج المقال*، ص ۲۹۹؛ *منتقى الجمان*، ج ۱، ص ۴۵؛ *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۶، ص ۴۵۷، ش ۱۲۶۸۲.

۶۴. *توضیح المقال فی علم الرجال*، ص ۱۵۰.

اسماعیل نقل کرده، این تعهد و فراوانی نقل، به گونه واضح، مشتمل بر توثیق و تعدیل وی است.^{۶۵} ملا علی کنی تصریح می‌کند که برخی از بزرگان عصر ما که کتب اصحاب را مانند: *المختلف، المنتهی، التذکره، التنقیح، الذکری، جامع المقاصد، الروض، الروضة، مجمع الفائدة و البرهان، المسالك، المدارک*، و... بررسی کرده‌اند، به این نکته اشاره کرده‌اند که آنان به اجماع و اتفاق تمامی روایاتی را که کلینی نقل کرده، صحیح دانسته‌اند. پاره‌ای از ایشان این ادعای اجماع را در باب اکتفای به ذکر یک بار تسبیحات اربعه و عده‌ای در موضوع وقف بر اولاد صغیر مطرح کرده‌اند که به طور طبیعی روایات محمد بن اسماعیل هم در زمره آن روایت‌ها محسوب می‌گردد.^{۶۶}

۵. تقوا و احتیاط کلینی

محمد بن اسماعیل از مشایخ کلینی به شمار می‌آید و مثل وی - که در کمال تقوا و احتیاط به سر می‌برده و بیست سال بر تألیف آن کتاب کوشیده است - فرد فاسقی را به عنوان استاد خود انتخاب نکرده و از وی نقل حدیث نمی‌کند.

نتیجه

امام خمینی (ره)، محمد بن اسماعیل نیشابوری، استاد کلینی را ثقه می‌داند و آیه الله خویی (ره) معتقد به عدم اثبات وثاقت وی است. واکاوی نکات و قراین بسیار، مؤید رویکرد و مختار فقیه نخست است؛ اموری مانند:

۱. توثیق محمد بن اسماعیل از سوی علامه حلی، شهید اول، شهید دوم، صاحب معالم، میرداماد، حرّعاملی، وحید بهبهانی و...
۲. لقب «بندفر» که حاوی فرزاندی و ارجمندی وی است؛
۳. از مشایخ اجازه بودن محمد بن اسماعیل؛
۴. در عداد راویان کامل *الزیارات* که شهادت به وثاقت آنها داده شده، قرار دارد؛
۵. جزو شاگردان ویژه فضل بن شاذان است؛
۶. نقل متعدد کثی از محمد بن اسماعیل و اعتماد به وی؛
۷. نقل صدها روایت توسط کلینی از وی که در مقدمه *الکافی* متعهد به نقل اخبار

صحیح شده است؛

^{۶۵} *الکافی*، ج ۱، مقدمه، ص ۸.

^{۶۶} توضیح المقال فی علم الرجال، ص ۱۵۰.

۸. تقوا و احتیاط کلینی و عدم گزینش استاد غیر عادل؛
۹. عدم ذکر پسوند نیشابوری و یا بندقی و بندفر برای وی که متضمن این پیام است که وی آن قدر بلند آوازه، ثقه و محل اعتماد در آن زمان بوده که دیگر نیازی به ذکر ممیزات نداشته است؛
۱۰. اتقان و استواری آن روایات از نظر سند و محتوا.
- مطالب گفته شده و غیر آنها اگر مفید وثاقت او نباشند، دست کم حاوی علم و قطع بر حسن شخصیت محمد بن اسماعیل نیشابوری هستند.

کتاب نامه

- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، قم، مؤسسة آل البيت، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
- الاستبصار، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، تصحیح: سید حسن موسوی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۳۶۳ش.
- اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، مسلم داوری، قم، ناشر: مؤلف، ۱۴۱۶ق.
- بهجة الآمال، ملا علی علیاری تبریزی، تصحیح: هدایت الله مسترحمی، تهران، بنیاد فرهنگی اسلامی کوشان پور، بی تا.
- تاج العروس، زبیدی (م ۱۲۰۵ق)، تصحیح: علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
- تعلیقة علی منهج المقال، محمد باقر معروف به وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق)، بی جا، بی تا.
- تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، (م ۱۳۵۱ق)، نجف الأشرف، منشورات المكتبة المرتضوية، چاپ سنگی.
- تهذیب الأحكام، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶ق) تصحیح: سید حسن موسوی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۳۶۵ش.
- توضیح المقال فی علم الرجال، ملا علی کنی (م ۱۳۰۶ق)، تحقیق: محمد حسین مولوی، قم، دار الحدیث، ج ۱، ۱۳۷۹ش.
- ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، محمد بن مکى [شهيد اول] (م ۷۸۶ق)، قم، مؤسسة آل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، الأولى، ۱۴۱۹ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶ق)، تحقیق: جواد قیومی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی (۳۷۲-۴۵۰ق)، تحقیق: سید موسی زنجانی، قم،

- مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ق.
- الرواشح السماوية، ميرداماد، تحقيق: غلامحسين قيصريه ها، قم، دارالحدیث، ج ١، ١٤٢٢ق.
- السرائر، محمد بن ادريس حلي (م ٥٩٨ق)، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٠ق.
- طرائف المقال، سيد علي بروجردي، (م ١٣١٣ق)، تحقيق: سيد مهدي رجايي، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤١٠ق.
- قاموس الرجال، محمد تقى شوشتری، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٢٥ق.
- قاموس المحيط، محمد بن يعقوب فيروز آبادي (م ٨١٧ق)، بيروت، دارالعلم.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني (م ٣٢٩ق)، تصحيح علي اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٣ش.
- كامل الزيارات، جعفر بن محمد مشهور به ابن قولويه قمی، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٧٥ق.
- كتاب الطهارة، سيد روح الله خميني (م ١٤١٠ق)، نجف، مطبعة الآداب، ١٣٨٩ق / ١٩٧٠م.
- الكليني والكافي، عبد الرسول الغفاري، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ق.
- مجمع الرجال، عنایت الله قهپايي، قم، مؤسسه إسماعيليان، ١٣٦٤ش.
- مستدرکات علم رجال الحديث، علي نمازي شاهرودي، قم، نشر الأدب، ج ١، ١٤١٤ق.
- معجم الثقات وترتيب الطبقات، ابوطالب تجليل، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٤ق.
- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويي (م ١٤١١ق) ٢٤ جلد، طبعة منقحة ومزودة، بي جا، ج ٥، ١٤١٣ق.
- ملخص المقال في اسماء الموثقين والمعتمدين من الرجال، عباس محمودي، قم، ١٤٢٠ق.
- متقى الجمان، حسن بن زين الدين (م ١٠١١ق)، تصحيح: علي اكبر غفاري قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٦٢ش.
- منتهى المطلب، حسن بن يوسف حلي (م ٧٢٦ق)، تحقيق: قسم الفقه في مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، مؤسسة الطبع والنشر في الأستانة الرضوية المقدسة، الأولى، ١٤١٣ق.
- منتهى المقال، ابوعلی حایري (م ١٢١٦ق)، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٣٧٤ش.
- منهج المقال، ميرزا محمد استرآبادي (م ١٠٢٨ق)، تهران، چاپ سنگي، ١٣٠٦ق.
- نقد الرجال، سيد مصطفى تفرشي، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٨ق.
- الوجيزة، محمد باقر مجلسي (م ١١١١ق)، تصحيح: محمد كاظم رحمان ستايش، تهران، ارشاد إسلامي، ١٣٧٨ش.
- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملي (م ١١٠٤ق)، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٤ق.